

باز در ناکسان غریو افتاد

امیر فیض- حقوقدا

قرار فکر بر این بود که معلوماتی که میتواند مسیر «شورای نقابداران» را مشخص کند در این تحریر ارمغان شود ولی، غریو در شورای باصطلاح ملی! و خیر کناره گیری برخی حضرات وابسته به شورای نقابداران از جمله آقای [رضا] تقی زاده سخنگوی شورا و افراد دیگر سبب گردید که به جریان کناره گیری حضرات نگاهی کوتاه به اتفاق داشته باشیم. در این جریان مصاحبه تلویزیون اندیشه باخانم نازیلا گلستان و آقای رضاییزاده مزید بر علت شد که الویت این تحریر مطلوب قرار گیرد.

انگیزه کنار گیری

در هر امری اعم از مشارکت در عمل و یا کناره گیری از عمل، آنچه که مهم است و به آن زینت حقوقی میدهد و یا نمیدهد قصد و اراده برخاسته از انگیزه است. انگیزه بدون قصد و اراده در انسان عاقل و متفکر قابل تحقق نیست چرا که هیچ انسانی بدون داشتن هدف و انگیزه دست به عملی نمی زند مگر دیوانگان.

آقای [رضا] تقی زاده سخنگوی شورای به اصطلاح ملی! انگیزه کنارخ گیری خودشان از شورا را خُلق و خوی نا مناسب خانم نازیلا گلستان و آقای رضا پیروزاده عنوان کرده اند و برای اینکه شبیه ای در مورد انگیزه های دیگری بوجود نیاید صریحا اعلام وفاداری خودشان را به منشور شورا یعنی منشوری که مجوزی است برای تجزیه کشور اعلام داشته است.

انسان های سطحی و بدور از تفکر اعتقادی، بر عکس انسان های باوقار اعتقادی، بیشتر رفیق بازند تا طریق پیمان و در کلامی روشن، آنها بجای اینکه هم طریق یعنی هم عقیده با خود را برگزینند جذب خُلق و خوی، خوش لباسی، زیبایی و عشوه گری و یا بر عکس قلدری و بی ادبی افراد میشوند.

این قبیل افراد که آقای تقی زاده هم ممکن است در گروه مزبور جای مشخصی داشته باشد همینکه آنچه در تصورشان از خانم گلستان و آقای پیروزاده داشتند را نیافتند، سرخوره میشوند، زیرا هدف و انگیزه ایشان از مشارکت در شورا تحت الشعاع رفتار و کردار خانم گلستان و یا پیروزاده و دیگران قرار دارد، لذا کسی که به خاطر هدفش در برنامه ای که جنبه جمعی دارد مشارکت میکند بطور طبیعی به خاطر اهمیت هدفش حالت گذشت و تحمل و بردباری بیش از حد راهم پیدامیکند، نه اینکه همینکه دید فلان خانم و یا آقا بی تربیت است، سرخود است، توقعات آقای تقی زاده را بر آورد نمیکند، به حرف او گوش نمیکند، جل و پلاشش را بردارد و از شورا بیرون ببرد.

انسان اگر به مراتب انسانیت و اهمیت اعتقاد و قصد و اراده در انجام کار مقید باشد، به خاطر اهمیت هدفش مقاومت میکند نه فرار، آنها هم از رفتار دیگران.

معلوم قضیه این است که نمیتوان انتظار داشت که همه افرادی که در یک کار جمعی دخالت دارند خُلق و خوی یکسان داشته باشند، خوب آقای پیروزاده و خانم گلستان که بمناسبت نمایندگی از اعلیحضرت در آن شورا، شلتاق میکنند بطور طبیعی یک ارجحیتی برای خود قائل هستند که برای کسانی مانند آقای تقی زاده و دیگران تحمل کردنی نیست. ولی در حالیکه حیات سیاسی! شورا وابسته به حضور اعلیحضرت و علیاحضرت است و شورا پشت آن نامها سنگر گرفته است نمیشود هم هدف شورا را محترم شناخت و هم تحمل همکاری با نمایندگان اعلیحضرت را نداشت.^۱

گمشده در خود

انتظارات آقای تقی زاده از شورا و یا گله از آقای پیروزاده نابجاست، زیرا درست است که سخنگو به کسی اطلاق میشود که شخصا آزادی در بیان موضوعات دارد، ولی کسی که سخنگوی یک شخصیت حقوقی و یا شخص طبیعی

^۱ - شبیه دیگر آن می تواند باشد که دستورات صادره به آقای پیروزاده و خانم گلستان به ترتیبی است که همه کسان دیگر درگیر در به اصطلاح شورا را چنان دلگیر میکند که تاب تحمل از خیلی برده است. اگر آقای پیروزاده و خانم گلستان اجرای «دستور»! می کنند دستور دهنده در مرکز دایره قرار میگیرد نه «امر بر» ح-ک

معرفی شد دیگر سخنگوی مستقل نیست و صفت سخنگونی آن شخص صفت نسبی است و «یای» آخر کلمه سخنگوی علامت نسبی بودن صفت سخنگونی است و نشانگر آن است که شخص سخنگو وظیفه اش انتقال سخنان و نظرات کس و یا کسانی است که او سخنگونی آنان را پذیرفته است و در واقع سخنگو یک بلندگوست و حق اظهار نظر و هدایت و تغییر موضوع و امثال آنها را ندارد از باب مثال:

سخنگوی وزارت خارجه فقط مصوبات وزارت خارجه را اعلام میکند نه بیشتر و یا کمتر.

اینجا میتوان گفت؛ بیش از آنکه به آقای پیرزاده اشکالاتی متوجه باشد به خود آقای تقی زاده که از حد خود بیشتر توقع داشته وارد است.

آقای تقی زاده با اعلام اینکه همچنان وفادار به منشور شورا هستند، نشان دادند که تنها بواسطه خلق و خوی آقای پیرزاده و خانم گلستان از سخنگونی شورا کنار کشیده اند نه اینکه بعلت آگاهی از ماهیت ماده ۱۱ منشور، لزوم کناره گیری را احساس کرده باشند، گرچه شورای باصطلاح ملی! مدعی شده که شورا آقای تقی زاده را اخراج کرده و ایشان پیشدستی کرده است. بهرحال تفاوتی ندارد زیرا ایشان هنوز در اردوی تجزیه طلبان متوقف است.

موقعیت ایشان رامیتوان در این مثال ملاحظه کرد؛

عده ای شاید جنایتکار برای حمله به بانکی برنامه ریزی میکنند یکی از آن افراد بعلت مخالفت با سهمی که برای او تعیین شده و یا ماموریتی که در آن حمله به بانک، به او محول شده مخالفت میکند و کنار میکشد، معنای این عمل این است که اگر رضایت او جلب شود، او همچنین موافق با تهاجم به بانک (در تطبیق مورد با تجزیه ایران!) خواهند بود و یا اینکه خود او با تشکیل دسته ای جنایت را دنبال خواهد کرد.

شورای باصطلاح ملی! خودش که چیزی نیست، خطری ندارد، یک جمع کوچکی از نقابداران فاقد مشروعیت و موقعیت حقوقی است، آنچه که شورا را متحول به خطر میسازد همان منشور و خاصه ماده ۱۱ آن است که به امضای **علیحضرت و علیاحضرت رسیده و سندی است که میتواند در مراجع قانونی زمینه ساز تجزیه ایران گردد** و اینجاست که ننگ و خیانت این عمل همه تانید کنندگان آن منشور را در بر میگیرد، و کناره گیری از فعالیت شورا باید به اعتبار منشور و ماده ۱۱ آن باشد، نه خلق و خوی افراد، تا قابل احترام و رافع مسئولیت گردد.

التهابات و کناره گیری ها موقتی است

کناره گیریها و مشاجرات اتهامی بین افراد شورای باصطلاح ملی! که ناظر آن هستیم یک چیز استثنائی نیست، دو سال تمام بین اعضای شورای ملی سوریه همین کشمکش ها و بگومگو ها و خودخواهی ها و انشعابات و کناره گیری ها بود، آنها در حدی که به اعلام خیرگزاریهها:

«نشست مخالفان سوری در قاهره با درگیری با ضرب و شتم یکدیگر همراه بود و موجب نا امیدی و یاس کشورهای دشمن سوریه شده بود»

ولی همینکه در اجلاس قطر سفیر انگلستان و سفیر آمریکا علنا و با پر خاش به افراد شورای سوریه گفتند که اگر به این کشمکش ها ادامه دهند کمک ها قطع میشود،

«اختلاف نظر بین مخالفان سوری و کشورهای دشمن سوریه باعث شد که امیر قطر بالحنی تند و اهانت آمیز مخالفان سوریه را تهدید به لغو نشست کند، و در سخنانی توهین آمیز به مخالفان سوری گفته شد باید به خود بیانید و حواستان را جمع کنید چون مردم کشورتان به مردان نیاز دارند، نه به کودکان، و این تهدید هم بکار گرفته شد که اگر قصد دارید دوباره نمایش های مشهور قاهره را در اینجا تکرار کنید به شما بگویم که یک فروند هواپیما آماده است تا شما را ظرف چند ساعت از اینجا منتقل کند»

(بررسی بحران سوریه - بی - بی - سی)

وحدت و یکپارچی حتی در انتخاب رهبر رئیس دولت شورای ملی سوریه هم بوجود آمد

غلامان یاغی پشیمان شدند به تهدید خواجه فراهم شدند

بیهقی در شرح حال و روابط بندگان و خواجگان عبارتی دارد که وصف الحال این تحریر است؛

<بندگان را از فرمانبرداری چاره ای نیست>

نازکردن در خدمت به خواجه، بندگان رانشاید، بردگان را اطاعت محض است، در تنویر رضایت خواجه که خواجه را صبر اندک است و انتظار اطاعت از برده فراوان. غلام را بر آقای خود حقی نیست که ایجاد مقاومت کند، هر چه هست عنایت آقای اوست. غلامی که از درک این مهم غفلت کند بر آقای او واجب است مجازات او.

شوراهای ملی لیبی و سوریه مملوک بیگانه اند و شورای باصطلاح ملی ایران! هم الگوی سوریه معرفی شده است این نزاع ها در بین گماشتگان و نوکران امری عادی است که با تهدید و یاتحبیب خواجه (آمریکا) پایان خواهد یافت.

اما مصاحبه اندیشه با خانم گلستان و آقای بیرزاده

هنگامیکه خبر از مصاحبه با خانم گلستان و آقای بیرزاده رسید اشتیاق فراوانی حس کردم که آنرا بشنوم زیرا از آنجاکه آقای بیرزاده نماینده اعلیحضرت در شورامعرفی شده اند (نامه کتبی دبیرخانه به اینجانب) به مصداق حساسیه با نور بود همسایه< شناسائی آقای بیرزاده بالطبع اهمیت خاصی برایم داشت و همان موقع فکر کردم که نقدی باید بر آن استوار گردد.

تامرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهاده باشد

و بقول مولوی <آدمی مخفی است در زیر زبان>

ولی متاسفانه از همان اوایل مصاحبه بی میلی در شنیدن ادامه آن تا چه رسد به تعلق نقدی به آن جایگزین تصورات قبلی ام شد. حیرت و افسوس غیرقابل انتظاری بر انتظاراتم مسلط گردید و دلم میگفت کاش به این مصاحبه روی نمیدادم.

آنچه چون پسته دیدمش همه مغز پوست بر پوست بود همچو پیاز

انسان وقتی تصوراتش نسبت به اشخاص، یکسره باطل میشود خود را سزاوار سرزنش مییابد و همین احساس است که به انسان ملامت میدهد.

کسانی که در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی قرار دارند خاصه آنها که عمری را در این سنگر گذرانده اند آنقدر حساسیت درک دارند که حتی از یک جمله و بیان شخص میتوانند پاسخ انتظارات خود را دریافت کنند.

نمیدانم که میان پیامبران چگونه این جرجیس <آقای بیرزاده> انتخاب شده است؟ اعلیحضرت که بارها و بارها فرموده اند <به من هر چه اصرار کنید کسی را انتخاب نمیکنم> لابد بیرزاده یک شخصیت استثنائی است که اعلیحضرت قطع اراده سابق فرموده اند، و اگر آمریکانیها هم ایشان را به دبیرخانه و اعلیحضرت تحمیل کرده باشند عجب است، از حماقت و نادانی آمریکائی ها که بین پیامبران این جرجیس هارا برگزیده اند.

مردی که در سن ۸ سالگی در شورش ۵۷ به دنیا آمده و اکنون ۴۲ ساله است خالی از تجربه مبارزه، نا آشنا به میدان مبارزه سی و چند ساله علیه جمهوری اسلامی، غریبه با ادبیات زبان فارسی (استفاده از کلمه دوماً) و پاسخ های بی محتوا به سوالات، همراه بارو حیه خودبزرگ بینی، و نبود سابقه ای روشن از ایشان، [!] در میدان مبارزه و بی اعتنائی به حضور فعال جمهوری اسلامی در مبارزات ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی و دروغگونی (به شهادت بنده در تحریرات سابقه استناد میشود) و امثال آنها... نشان میدهد که ایشان چیزی بارشان نیست که به درد شورای باصطلاح ملی! ایران بخورد، فقط با استفاده از عینک دودی مخصوص پلیس مخفی، خودشان را در قالب یک شخصیت اطلاعاتی به خورد بینندگان میدهند. و این یک شناس برتر ماست که این آدم کوچک و نا متناسب و همفکرشان، خانم گلستان، به این ماموریت اعزام شده اند، زیرا موفقیت ماموریت و یاعدم آن مرهون شخصیت و هشیاری و موقع شناسی و تصمیم گیری فرمانده و یاعضومشخص است که گفته اند <برای خراب کردن کارها، دادن کار بدست نا اهلان است>

بنده ناقابل حمایت خودم را از آقا و خانم رنجور که نمایندگی اعلیحضرت راهم یدک میکشند اعلام میدارم که همچنان به شلتاق ادامه بدهند و ایشان رادعا میکنم به تزاید غرور و بی نیازی به تجربه درمبارزه.

خداوند اینان را موفق بدارد در عدم موفقیت در پیشبرد برنامه تجزیه طلبان شورای باصطلاح ملی!